

مقدمه

ما برای اینکه بحث بازتعریف وحدت یا تقریب را داشته باشیم باید ببینیم که چه کاستی‌هایی در تعاریف موجود وجود دارد، با توجه به این کاستی‌ها و ضعف‌ها به سازوکاری بیندیشیم که آن سازوکار را بتوانیم در رویکرد تقریبی استفاده کنیم. بنابراین آنچه عرض می‌کنم بیشتر یک آسیب‌شناسی است تا ارائه یک تعریف! یعنی بیشتر ارائه یک روش هست تا تعریف منقح... یا به عبارتی دیگر بیشتر اندیشیدن به راهی است که این راه اگر معقول آید می‌توان تصور و تصدیقی نسبت به آن صورت گیرد و این راه در پیش گرفته شود.

برای تعریف وحدت و تعریف تقریب از چه روشی باید به گذشته بازگشت؟ ابتدا باید ببینیم چه اشکالات و خلاءها و کاستی‌هایی در تعریف تقریب بوده است.

اشکال اول: به نظر می‌رسد روندی که ما تا بحال داشتیم در ارتباط با تقریب و وحدت از زوایایی رنج می‌برد، یکی آنکه ما ارتباط تعاریفمان با منابع تشریح و منابع دین به صورت عام‌انگونه که باید برقرار نبوده است. اگر شما حجم عظیم تعاریف‌های رخ داده‌ی نسبت به تقریب را در گذشته ببینید به آیات زیادی تمسک شده و به روایات بسیاری توجه شده است؛ اما فرق است بین یک استنباط و استفاده مُمَنَهَج دقیق و متمرکز بر منابع، نه با یک نگاه گذرای غیر متمرکز! ما باید از منابع دین اندیشه تقریب را دقیق‌تر، بهتر، جامع‌تر و با ضریب علمیت بیشتری دریافت کنیم. با داشتن نیم‌نگاه‌ها به منابع نمی‌شود به تقریب آنگونه که دین می‌خواهد رسید.

اشکال دوم: ما تقریب را در قالب یک نظریه ارائه نکرده‌ایم. امروزه جهان انقدر پیچیده است و پدیده‌های اجتماعی بخصوص پدیده‌های مانند تقریب که بناست چتر گسترده‌ای بر روی جهان اسلام باشد و ارتباط تنگاتنگی با مسائل متنوع و متعدد جهان اسلام دارد.

اساسا اگر تقریب بخواهد برای جهان امروز نسخه‌ای بنویسد، می‌بایست در قالب یک نظریه باشد! با چند جمله و چند عبارت کار به سامان نمی‌رسد. وقتی می‌گوییم نظریه باید همه خصائص و خصوصیات یک نظریه را داشته باشد.

نظریه چیست؟ نظریه عبارت است از تجمیع و تنسيق و تحلیل مفاهیمی که در ابتدا و در وهله نخست مجزای از هم به نظر می‌آیند و جزایر منقطعه‌الصله دیده می‌شوند اما اگر نظریه پرداز بتواند در یک رفت و برگشت علمی متمرکز ابداعی، بر عناصر موجود در دین اسلام تمرکز پیدا بکند با نگاه به شرایط اجتماعی، می‌تواند به یک نظریه‌ای دست پیدا کند و آن نظریه را در اختیار بگذارد.

ویژگی‌های نظریه‌ی مطلوب با توجه به ماهیت تقریب چیست؟ اساسا در مسائل اجتماعی که به جوامع و اجتماع مربوط است نظریه باید کلامی باشد یعنی اگر نظریه کلامی نباشد، در مثل قضیه تقریب که اساسا تقریب فعل است و فقه است اما مبتنی هست بر یک موضوعی که آن موضوع جز با کلام شناخته نمی‌شود. زیرا تقریب امت تقریب فعل است و فقه است. حرفی نداریم اما امت یک برش اجتماعی است، یک جعل الهی است. در قرآن داریم که امت را از جهت جعل به آن توجه پیدا کرده است؛ وقتی که جعل است، جعل فعل الهی است و فعل الهی کلام است! این یک سنت است، این یک واقعیت و یک برش اجتماعی است چه بخواهیم چه نخواهیم یک کلام است. ما کلام امت نداریم و لذا امت را کم می‌گیریم امت را کوچک می‌گیریم امت را یک امر حاشیه‌ای و دست‌چندم می‌گیریم. باید یک رؤیت اسلامی دقیق پایه‌ای و مبنایی عمیق متجور در کلام

و ریشه دوانده در اعماق کلام، یک نگاه اینگونه‌ای را شما به امت داشته باشید! نه این نگاه سرسری افکندن، عده‌ای این نوع نگاه زود گذر سطحی را احیاناً به امت داشته بودند، همچنین در پس آن امت را به سادگی برای هر چیزی فروختند و یا نادیده گرفتند. اینکه من در یک جایی تعصبی می‌خواهم عمل کنم با این تعصب کل امت را نادیده بگیرم و مسیری را بروم که امت را مشوش و روابطش را مخدوش کند، این با یک منطق اساسی عمیق نمی‌سازد، به ویژه زمانیکه رفتار ائمه‌ی معصومین را می‌بینیم، مشاهده می‌کنیم از خاستگاه همین نگاه رفتار امامان نظریه‌ای عمیق کلامی برای امت بر می‌خیزد.

یا نعوذ بالله بیاییم آیات مربوط به امت را کلاً حذف کنیم و بگوییم این آیات نعوذ بالله از قرآن نیست یا اگر نمی‌خواهیم حذف کنیم، بگوییم قرآن در اینجا سرسری به امت نگاه کرده است. هر دو باطل است.

کلام امت یک فصل عمیق است. ما باید نگاه اجتماعی داشته باشیم به امت یک سنت مسیطر بر جامعه است. ابتدا آن امامیت و چند امتی بودن است که بر اساس شرائع یک واقعیت اجتماعی است، یک جعل الهی است. با جعل الهی و با سنت‌های الهی نمی‌شود مقابله کرد!

لذا اگر بخواهیم نظریه‌ای ارائه کنیم این نظریه چند لایه دارد: ۱- یک بخش کلامی دارد. ۲- یک بخش فقهی دارد. اینها را باید با یک نگاه تنظیمی و نظریه پردازانه بررسی کرد.

پس یک اشکال هم این است که ما نگاهمان به تعریف وحدت یک نگاه زودگذر چند جمله‌ای و چند عبارتی غیر نظریه‌ای بوده است. لذا نباید تصور کرد یک موضوع اساسی همزیرا وحدت و تقریب را می‌توان با چند عبارت، با چند نگاه غیر نظریه‌ای به آن پرداخت. اساساً چنین چیزی امکان پذیر نیست. به ویژه آنکه امروزه تقریب را ما در ظرفی می‌خواهیم ایجاد کنیم که این ظرف و منابع دینی به این سادگی قابل ارتباط نیستند و چنین امری می‌سور و امکان پذیر نیست. شما می‌خواهید امت را یا نگاه تقریب مبتنی بر امت را بیاورید و در ظرف زمانی امروز که می‌بایست یک بساط نظریه پردازی پهن شود و حتماً می‌بایست دعوت از بسیاری از شخصیت‌ها به عمل آید، حتماً می‌بایست یک هزینه‌ی قابل توجهی متمرکز بر این شود و می‌بایست ما از این نگاه زودگذر غیر نظریه‌ای به سرعت خارج شویم و بیاییم به سمت نظریه پردازی!

طبعاً این نظریه می‌رود به سراغ منابع دینی، منابع دینی که در ابتداء عرض کردم فقط این نیست که شما دو سه تا حکم را یا دو سه تا روایت را که متضمن آن حکم است ببینید والسلام! این جور نیست. مباحث کلامی دارد، مباحث تاریخی دارد، مباحث مربوط به ارزش‌های اجتماعی مستقر و ارائه شده در دین را دارد و مسائل اجتماعی تخصصی هویت را دارد. مباحث ساده‌ای نیست که از در وارد شود، نیم‌نگاهی بیفکند و از آن طرف نیز خارج شود. این نیاز به کار اساسی دارد. باید روی این بحث تمرکز کرد.

چقدر جالب است آن عبارتی که در المیزان هست، در المیزان نگاه‌های علامه بسیار اجتماعی است ایشان آیاتی از وحدت را آنجا ذکر می‌کند و می‌گوید اسوء تقصیر، زشت‌ترین تقصیری که بحث‌کنندگان ما به پژوهشگرها می‌گویند، این است که اهمال کرده‌اند این آیات مربوط به امت را این آیات مربوط به وحدت و تفرقه را که ارتباط با سرنوشت امت دارد، این را آنجا ببینید آیاتی است راجع به تفرقه و اینها بحث می‌کنند، بعد این عبارت را ارائه می‌کنند. این را یک تقصیر به حساب می‌آورند! ما حوزویان تقصیر کرده‌ایم! در زمینه‌ی مسائل کلان مهمی که پای دین را به میان می‌کشاند پای یک افتخار برای دین پیامبر را می‌تواند به عنوان امت محقق کند. ما در این رابطه‌ها مقصر هستیم. با نگاه‌های زودگذر نه چندان تخصصی با نگاه‌های عاجل فوری و ساندویچی غیر مرتبط با واقعیت‌های اجتماعی جهان اسلام، غیر مرتبط با تاریخ این امت غیر تفسیری، غیر رونده به سمت اعماق کلام اسلامی مستقر در منابع ما، در قرآن ما راجع به مسائل بزرگ اجتماعی مثل چنین مسئله‌ای بزرگی به نام امت با این عرض عریض، آن هم امتی که پیغمبر به آن مباهات می‌کند. امتی که امروزه جهان هیچ راهی برای شناخت پیامبر

جز از طریق این امت ندارد **وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا** (سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ۱۴۳) ما از پیامبر می‌گیریم به جامعه‌ی امروز می‌دهیم. کی می‌گیرد شیعه می‌گیرد یا سنی می‌گیرد یا هر کدام به تنهایی می‌گیرد؟ امت می‌گیرد، امتی که متضمن شیعه و سنی است آن روابط امت می‌گیرد آن روابط امت هست که می‌گیرد و می‌دهد من که نمی‌توانم مترجم پیامبر باشم به تنهایی زیرا پیامبر را در بُعد حدیثش مقصود که نیست، در بعد یک رفتار و سلوک جهانی رحمه للعالمین است من بارها عرض کردم این آیه‌ی شریفه که **امتاً وسطاً** (سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ۱۴۳) می‌فرماید **شهدا علی الناس** (سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ۱۴۳) می‌فرماید، **شهدا علی الناس** (سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ۱۴۳) یعنی شهدا علی انفسنا؟ یعنی امت شهدا علی انفسهم؟ ادا اینطور نیست. زیرا امت که برای خودش شاهد نیست، شاهد که برای دیگری است. خب آن ناس کیست جهان. این وسطیت صفت شیعه یا سنی نیست بلکه صفت امت است و امت متضمن هر دو است. وسطیت در رفتار امت بما هی امت رخ می‌دهد، در مقابل امم دیگر. آن وقت این وسطیت را از کجا بگیریم **وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا** (سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ۱۴۳) از آن دست بگیر بده به جهان. اگر این امت شکل نگرفت یا شکل گرفت. اما مرحومه نبود و متفرقه بود کجا می‌تواند **شُهِدَاءَ عَلَي النَّاسِ** (سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ۱۴۳) باشد؟ کجا می‌تواند مترجم سلوک نبویه و رحمه للعالمین باشد؟ کجا می‌تواند منعکس کننده‌ای باشد؟ آینه‌ای باشد که آن عظمت، آن رحمت، آن بزرگی، آن دنیا و آخرت، آن نسخه پر از عدالت و پر از مهر و محبت، پر از ایستادگی در برابر ظلم و استکبار را منعکس بکند؟ چگونه می‌تواند؟ امت باید باشد این امت وقتی که ما به آن توجه نکنیم یا نشناسیم، چگونه این کار شکل بگیرد؟ اصلاً پروژه‌ی قرآن امت است. هر چه جهان هم به روبه‌جلو می‌رود همه چیز اجتماعی‌تر و جهانی‌تر می‌شود. اصلاً ما وقتی از امام عصر صحبت می‌کنیم ایشان را محدود نمی‌کنیم. برای مثال فرض کنید در یک قریه یا دو قریه یا یک کشور یا دو کشور باشند. اینطور نیست! ما نگاهمان جهانی است. اسلام نگاهش جهانی است عدل است نگاه عدل برای جهان، امت می‌تواند این کار را انجام دهد. اما امتی که خودش دچار تفرقه است. چطور می‌تواند شاهد برای دیگران باشد؟ شهادت بر تفرقه بدهد؟ نه ابد!

بنابراین ما نیاز به یک نظریه‌پردازی اساسی‌تر و دقیق‌تری داریم و این سخن علامه طباطبایی را با جان و دل بشنویم که ما دچار یک تقصیر شده‌ایم؛ اسوء تقصیر احمال الباحثین منا. این آیات مربوط به وحدت و مربوط به امت را دقیق بررسی کنیم و این یکی از خلاءها و کاستی‌های موجود که محوری است زیرا همه خلاءهای دیگر ذیل این مفاهیم باید نوعی جمع شود و اضاله شود و از بین برود.

اشکال سوم: در روندهای تعریف کنندگان ما نسبت به وحدت و تفرقه وجود دارد بحث انفعالی بودن این تعریف‌ها است. مداوم در حال انفعال هستیم. از وحدت نترسید! وحدت کاری به دین ندارد کاری به مذهب شما ندارد، به خدا این وحدت اساساً نمی‌خواهد! چه کسی این را گفته: با وحدت و با تقریب مذهب وارد راه دیگر می‌شود؟ چرا انسان اینطور فکر کند؟ اصلاً تقریب خیمه را بعد از مذهب می‌زند، اول باید مذهبی باشند تا تقریب معنا پیدا کند. چه کسی گفته: تقریب سر به سر برنامه‌های اسلامی و دینی و مذهبی می‌گذارد؟ چرا ما اینطور فکر می‌کنیم و اینگونه تصور می‌کنیم؟ حدود ۳۰ یا ۴۰ سال می‌گذرد. خیلی از ما هنوز درگیر این هستیم آیا تقریب و وحدت کاری با مذهب ما دارد یا ندارد؟ اصلاً کاری ندارد! آن یک چیز است و این یک چیز دیگر. آن مربوط به یک فضای فکری و برنامه‌ای و آدابی است. این مربوط به یک فضای امت است.

وحدت صفت امت است نه صفت مذهب، نخواستند که آقا بیایید مذهبتان را وارد کنید ما دائماً در حال پاسخ دادن به شبهه و قسم حضرت عباس خوردن هستیم که به خدا این کاری به مذهب ما ندارد. نگران نباشید. بعد دوباره یک شبهه‌ای هم ته دل باقی می‌ماند همان هم باز دوباره بعد از مدتی سر باز می‌کند دوباره وقت ما را می‌گیرد وقت تقریبی‌ها را می‌گیرد که باید تلاش کنند مجدداً ثابت کنند. این چه تعریفی است؟ این قدر تعریف انفعالی است! این کاری ندارد، این ارتباط ندارد، این نشان از آن

دارد که تعریف دقیقی ارائه نکردیم. خیلی‌ها به این ورطه‌ای از شبهات می‌افتند و ما هم می‌کنیم سوگند خوردن و اطمینان دادن که آقا اینطور نیست کاری ندارد. اساسا جهان هر چه به جلو می‌رود مدام این مذاهب مستقرتر می‌شوند. اساسا تقریب از دل مذهب بر می‌خیزد. این چه حرفی است که آدم تصور می‌کند تقریب یک پروژه‌ای است خارج از مذهب؟! بخواهند از مذهب تحمیلش کنند. اساسا چنین مطالبی از حاق مذهب بر می‌خیزد، مذهب را اگر آنگونه که هست ما در تاریخ ببینیم در روایات امامان ببینیم از ذات مذهب این وحدت و تقریب بر می‌خیزد و قابل انفکاک نیست، زیرا مذهب به سمت یک دین فراتر نگاه انداخته است فراتر از حیث اجتماعی زیرا مراحل دیگری هم هستند! نه از حیث فکری به دلیل اینکه هم مذهبیم می‌گوید آنچنان که من می‌فهمم این دین هست.

آن قدر مشترکات هست که هر کدام از خاستگاه مذهب خود بیایند به سمت تعریف اسلام و تعریف وحدت می‌بینند که مایه‌ها و مبناها آنجا پر است، مملو است.

بنابراین یک اشکال این است که ما اساسا نگاهمان نگاه انفعالی است و همچنان من هر وقت می‌بینم می‌خواهند یک تعریف ارائه بشود این تعریف‌ها، تعریف‌های پاسخ به شبهاتی است. حالا پاسخ به شبهاتی حرف دیگری دارد. اگر ما تعریف دقیقی ارائه می‌کردیم انقدر درگیر این حالت انفعال نبودیم جالب این است که تقریب را اهل تسنن بعضی هایشان در بعضی از مجامع که نگاه شبهه‌ای دارند. ما هم نگاه شبهه‌ای به آن داریم. معلوم می‌شود در جایگاه اسلام یک حرکت معطوف به تقریب نیست! آنها از آن طرف ما از این طرف، هر دو مان آن را در حاله‌ای از شبهه می‌بینیم بعضی از آنها و بعضی از ما به دلیل فرهیختگانی که داریم و آنها هم دارند که اینطور نیست. منتها به رغم اینکه فرهیختگانی داریم، فرهیختگانمان باید وقت شان را صرف پاسخ به شبهات کنند. مشکل این است و این نیز بر می‌گردد به اینکه ما نظریه نداریم، تعریف نداریم. تقریب و... تعریف نشده است.

اشکال چهارم: این روندهای موجود تا به حال معطوف به وضعیت موجود است. این که می‌گوییم روندهای موجود نمی‌خواهم همه‌اش را بگویم. روند کلی را می‌گوییم در غیر این صورت شخصیت‌هایی داشته‌ایم و داریم که اینها همیشه حرف‌های ناب و اساسی می‌زنند. منتها حرف‌های ناب و اساسی وقتی ضمیمه می‌شود به آن حرکت عمومی‌تر، یا نادیده انگاشته می‌شود، یا جایگاه ضعیف پیدا می‌کند، یا بازگویی ساده‌انگارانه پیدا می‌کند. مثلا رهبر معظم انقلاب یک بار فرمود دیپلماسی وحدت! خب الان کجاست دیپلماسی وحدت؟ امروزه جهان با دیپلماسی حرکت می‌کند کجاست دیپلماسی وحدت؟ الان حوزه‌ی ما دیپلماسی وحدت دارد؟ الان مراکز و موسسات ما روی این تمرکز کرده‌اند؟ دیپلماسی وحدت معنایی عمیقی دارد! خب یا نادیده انگاشته می‌شود، یا جایگاه حاشیه‌ای پیدا می‌کند، یا بازگویی ساده‌انگارانه می‌شود.

اشکال پنجم: ما اساسا عصری نمی‌اندیشیم. ما یک حرفی مثلا دویست سال پیش بیان شده است راجع به وحدت، همان را داریم تکرار می‌کنیم! وحدت باید در یک ظرف زمانی و مکانی، بخصوص جهان امروز که اساسا جهان پیچیده‌ای است. عصری نمی‌اندیشیم اگر کسی بخواهد عصری بیندیشد باید نگاه آینده‌نگرانه داشته باشد، نگاهش به آینده معطوف باشد! آینده‌پژوهی و آینده‌بینی و آینده‌نگری داشته باشد. جهان امروز مدلی نیست که شما تصور کنید بیابید و یک مطالعه‌ای نسبت به زمان کنونی داشته باشید بدون ضلع آینده! آینده ضلعی است از حال و حال چیزی است که در آینه آینده دیده می‌شود. جهان عوض شده است آینده قبل از آنکه شما فکر کنید آمده است، فاصله‌ی آینده و حال مثل گذشته نیست که طول بکشد. نسل‌ها به سرعت عوض می‌شوند، پدیده‌ها با سرعت بالا جا به جا می‌شوند. بخش‌هایی از اندام موضوعاتی امروزی در آینده در حال

استقرار پیدا کردن است. یعنی یک موضوع را اگر بخواهید بفهمید آینده را اگر بفهمید متوجه می‌شوید موضوع حال چیست امروزه وضع خیلی پیچیده‌تر از آن هست که ما تصور می‌کنیم.

آینده چه مشخصه‌هایی دارد؟ جهان اسلام و امتی که قرآن می‌گوید اگر بخواهم این پیکره عظیم، بزرگ و مهم که مهم‌ترین برشی که قرآن به آن توجه کرده است امت است امت است امت!

حالا این امت در آینده چه وضعی، چه اوضاعی دارد؟ ارتباطش با جهانی شدن چیست؟ ارتباطش با مسائل مهم محیط زیستی چیست؟ ارتباطش با قضایایی که امروزه در جهان مطرح است زیرا همه چیز در هم تنیده شده است همین غزه ای که الان ما با او مواجه هستیم می‌بینیم که یک جنایت عظیم استثنایی دارد نسبت به یک ملت مظلومی که صدای آن‌ها شنیده نمی‌شده است. نه تنها شنیده نمی‌شده است، بلکه متهم هم بوده‌اند!

مشکل این است که جهان چه به سر این‌ها در آورده؟ نه تنها به حقشان توجه نمی‌شود، که حتی تهمت‌ها و کلمات زشتی مثل تروریست که در جهان امروز مطرح هست متوجه اینهاست.

الان می‌بینید یک مسأله‌ی جهانی است. یعنی جهان امروزه مرثا و مشهد دارد، جهان امروزه افکار عمومی دارد، جهان امروزه رسانه دارد. ما رابطه‌ی امت را با رسانه، رابطه امت را با افکار عمومی، رابطه‌ی امت را با امت‌های دیگر، رابطه‌ی امت را و دین امت را با ادیان دیگر! آیا ما به آن توجه داریم در این نسخه ای که می‌پیچیم؟ ما امروزه بر اقلیت‌های مسلمان که برخی از آن‌ها اصلا از حالت اقلیت هم خارج شده‌اند، اینها را در این نگاه امت محور و امت مدار کلان مشاهده می‌کنیم؟ آیا مسائل مختلفی که در یک جا رخ می‌دهد بعد می‌آید روی ما منعکس می‌شود، به این مسائل توجه می‌کنیم؟ بنابراین ما باید عصری بیندیشیم!

اشکال ششم: منظره‌ای نمی‌اندیشیم. شما اگر تعریف‌ها را نگاه کنید، شخصی اخلاقی فکر می‌کند، شخص دیگری فقهی فکر می‌کند، شخص دیگری می‌رود یک بعد دیگری را می‌گیرد. در حالی که تقریب امروزه همان طور که جهان متداخل است همه‌ی پدیده‌ها و همه‌ی حوزه‌های مختلف این پدیده‌ها در هم تأثیر و تأثر دارند و متداخل دارند، منظومه اند! یک چیزی اقتصادی است در عین حال سیاسی و فرهنگی هم هست. یک چیزی فرهنگی است در عین حال بعد سیاسی و اقتصادی دارد. یک چیزی بین‌المللی است در عین حال داخلی است. یک چیزی داخلی است در عین حال بین‌المللی است. یک چیزی مربوط به جنگ است در عین حال مربوط به صلح است. یک چیزی مربوط به صلح است در عین حال مربوط به جنگ است. همه اینها در هم تنیده شده‌اند اساسا انسان کلکسیون است از ابعاد مختلف!

جامعه چیزی است که محاط به این همه مسائل در هم تنیده و در هم متداخل را باهم مرتبط ساخته است. اگر جهان را اینطور فکر کردید و دیدید تقریب شما چه جایگاهی پیدا می‌کند. تقریب ما منظومه‌ای نیست. تقریب ما یک نسخه‌ای نیست که همه‌ی این مسائل را در هم ببیند. ما تقریب سیاسی را چگونه تعریف می‌کنیم؟ برخی می‌گویند تقریب سیاسی نداشته باشید فقط بروید مثلا با بخشی از امت تماس بگیرید! الناس علی دین ملوکهم کجا رفت؟ تقریب سیاسی را چه جایگاهی برای آن در نظر می‌گیرید؟ تا کجا مشترکان با کشورهای اسلامی تا کجا؟ تا چه اندازه تقریب با آنها اهمیت دارد؟ تا چه اندازه‌ای اگر تقریب با آنها معیار قرار گرفت باید از بعضی چیزها دست کشید یا نکشید؟ ارزش‌ها مثل عدم انظلام در این تقریب تا کجا هست؟ شیعه‌ای که می‌خواهد خود را تقویت کند، ارتباطش با جهان اسلام بر چه پایه است؟ چه نوع تأییدهایی می‌توانیم به عنوان شیعه از شیعه داشته باشیم؟ ما در ارتباط با اهل سنت به عنوان امت، بحث‌های هویتی شیعه، بحث‌های هویتی اهل سنت این‌ها را چگونه می‌خواهیم حل بکنیم؟ مشارکت شیعه و سنی در دو شادوش در مسائل را چگونه می‌خواهیم تعریف و توضیح بدهیم؟ آیا شیعه باید فقط منادی وحدت باشد و اهل سنت فقط باید گوش بدهد یا بلعکس باشد؟ آیا این وحدت مثلا

به جایی می‌رسد؟ اساساً تقریب می‌تواند دردی را دوا کند؟ تقریبی که خودش شیعه و سنی کنار هم نشینند چطور می‌تواند شیعه و سنی خارج از تقریب را و حرکت تقریب را کنار هم بنشانند؟ اینها مسائل خیلی مهمی است، مسائل اجتماعی بزرگی است، مسائل هویتی است، مسائل رسانه‌ای است.

چه نسخه‌ای برای اهل بیت عصمت و طهارت را در تقریب داریم؟ بعضی‌ها که تقریبی و شیعه هستند می‌گویند ما چه کاری کنیم که اهل بیت از مظلومیت خارج شود؟ مظلومیت اهل بیت در سطح امت به چه معنا است؟ به این معنا است که ما آنها را شیعه کنیم؟ یا به این معنا است که یک جایگاه امت محور برایشان در نظر بگیریم ولو خود ما شیعه یک نگاه خاص داریم. همه اینها نیاز به تعریف‌هایی دارد. از همه اینها هم که بگذرد تعریف هم که کنیم که اگر نکنیم! و این احتمال اسوء تقصیر را کنار بگذاریم و این احتمال تاریخی را کنار بگذاریم. همه اینها تازه تعریف است بعد می‌رسد به نسخه پیچی و خط‌مشی سازی و راهبرد نویسی و داشتن راهبردها، زیرا امروزه در جهان بدون راهبرد نمی‌شود کار کرد.

نتیجه

بنابراین ما باید یک باز تعریفی نسبت به راهبردهایمان، باز تعریفی نسبت به اصل وحدت، نسبت به اصل تقریب داشته باشیم. همه اینها را در یک مدار و مسیر پژوهش قرار بدهیم افراد زیر دست و قدری بیابند و اینجا کار کنند.

یا مکن با فیلبانان دوستی است... یا ما نگوییم تقریب یا نگوییم وحدت، که بخشی از آرمان‌های انقلاب و نظام همین وحدت است. اساساً این انقلاب با وحدت معنا پیدا کرده و شکل گرفته است. ما در برابر این چه وظیفه‌ای داریم؟ فقط ساکت بنشینیم و هر از گاهی از باب خالی نبودن عریضه حرفی بزنیم؟ کما نفعل ذلک احیاناً، یا اینکه یک کار دیگری باید کرد، یک هزینه‌ای باید گذاشت، یک آمد و شد دیگری باید داشت. الان کجا اهل سنت در جهان آمد و شد معنادار در جهت تقویت امت با ما دارند؟ ابداً چنین چیزی نیست. بیش از چهل سال از انقلاب گذشته است ما چه کاری در ارتباط با امت کرده‌ایم. یا امت را به حساب نمی‌آوریم، معاذ الله به عنوان یک فکر قرآنی به حساب می‌آوریم. یک اندیشه خرد به حساب می‌آوریم. اگر اینطور است بساط بحث را باز کنیم راجع به این صحبت بشود همان طور که علامه دارد در جاهای مختلف.

اگر بنا است اینطور باشد ما چه کاری می‌توانیم در برابر این امت انجام دهیم؟ تا تقریب گفته می‌شود ذهن‌ها می‌دود به دنبال اینکه... به خدا ما نمی‌توانیم از مذهبمان دست بکشیم. چه کسی گفته از مذهب باید دست کشید؟ مذهب اصلاً چیزی نیست که از آن دست بکشیم. مگر می‌شود از مذهب دست کشید؟ مذهب آن مقداری که از اهل بیت عصمت و طهارت است باید با تمام قدرت و قوت باشد.

اساساً مذهب چیزی نیست که از آن فروگذاری کنیم هیچکس از مذهبش فرو گذاری نمی‌کند این باید بیاید از این حالت شبهه و سوال خارج بشود و راهش هم این است که ما یک کار اثباتی تعریفی دقیق داشته باشیم.